نگاه کارشناس

جهان سوم: آگاهی بری از عمق

دکتر حسین دهشیار

یکی از شاخص های مهم توسعه انسانی را باید محققاً گستردگی آموزش و پرورش و دسترسی به امکانات آموزشی قلمداد کرد. وقوف به این واقعیت بود که به دنبال فروپاشی دوران قرون وسطی، همگانی کردن علم را در سرلوحه کار تمامی کشورهای غربی قرار داد. «گستردگی» آموزش به یک سنت تبدیل شد و این مجموعه جغرافیایی در مسیر دگرگونی های فزاینده در تمامی حیطه های حیات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی قرار گرفت. اما فرآیندی که در غرب منجر به شکل گیری چشم اندازهای متعالی ارزشی، چارچوب های کارآمد اقتصادی، تعاملات سیاسی دو سویه و روابط اجتماعی حق محور گشت در گسترده وسیعی که جهان سوم نامیده می شود به چنین نهایتی راهگشا نشده است. اینکه چرا چنین فضایی به وجود آمده محققاً از زوایای گوناگون قابل بررسی و تعقل است اما شاید بتوان آن را در چارچوبی کلی بیان کرد. در بسیاری از کشورهای جهان سوم امروزه گستردگی امکانات آموزشی غیرقابل انکار است و تعداد وسیعی در سطوح مختلف تحصیلی به فعالیت و یادگیری مشغول هستند. ضرورت های اقتصادی و الزامات سیاسی کشورهای شرقی به این جهت سوق داده است که توجه وسیع تری به مقوله آموزش و پرورش بنمایند. پس در بسیاری از کشورهای جهان سوم به مانند همتاهای غربی خود در دهه های گذشته شاهد گستردگی فرصت دستیابی به علم هستیم. اما چرا آگاهی حاصل شده در شرق فاقد ظرفیت ها و تاثیرگذاری های آگاهی ناشی از گستردگی علم در غرب است؟ آگاهی ای که در غرب طی قرون بر بستر آموزش و پرورش تحقق یافته است دارای دو ویژگی است. اولاً از گستردگی برخوردار است و ثانیاً از «عمق» بهره مند است. آگاهی در جغرافیای غربی بهره مند از گستردگی و عمق به طور همزمان و توامان است. در شرق آگاهی ناشی از آموزش و پرورش تنها از گستردگی برخوردار است و فاقد عمق است. در کثیری از کشورهای شرقی آگاهی کسب شده فاقد بازتاب در گستره جامعه است. چرا؟ فقدان تاثیرگذاری در جامعه و بری بودن از ماهیت دگرگون کننده تحصیلات در کشورهای جهان سوم به علت بی بهره بودن آموزش و پرورش در این کشورها از عمق است. منظور از عمق کسب و تحصیل درک انتقادی و بینش انتقادی از تحصیلات است. آگاهی در این کشورها تاثیر اندکی در شکل دادن به تحولات فکری، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دارد چون نگاه افراد تحصیلکرده به اجتماع فاقد ماهیت انتقادی است. آنان واقعیات را طبیعی فرض می کنند و خود را در موقعیتی نمی دانند که به نقد این واقعیات بپردازند. رسیدن به این فهم که ضرورت آگاهی به زیر سئوال بردن ارزش ها، نهادها، معیارها و رویه های حاکم بر جامعه است، آغازگر و تداوم گر روند توسعه و تحول تدریجی و دائمی در محیط است. در کشورهای جهان سوم هدف از گستردگی علم و فراهم کردن امکان دسترسی افراد به آموزش و پرورش شکل دادن به ذهنیت انتقادی در آنها نیست.

توجه به این نکته معطوف نیست که به آگاهی عمق داده شود و صاحبان قدرت به ضرورت الزامات برآمده از اقتصاد جهانی فقط گسترده نمودن تحصیلات را پذیرا شده اند و آن را مطلوب می یابند. در این جوامع به دلایل تاریخی و فرهنگی نقد را مساوی با تخریب فرض می کنند و به همین لحاظ ساختار قدرت اصولاً چارچوب های آموزشی را طوری سامان می دهد که نگاه نقادانه به عملکردهای مختلف در حیطه اجتماع حیات نیابد. آگاهی در این کشورها به جهت فقدان عمق، فاقد ماهیت پویا است و به همین روی سنت های غیرکارآمد همچنان حاکم هستند و دگرگونی های ضروری ارزشی، اجتماعی و سیاسی که برآمده از الزامات تحولات فراگیر جهانی هستند فرصت تبلور نمی یابند. آگاهی گسترده محققاً در این راستا حرکت می کند که به توجیه اجتماع در شکل کنونی آن بپردازد و تاکید بر طبیعی بودن پدیده های حاکم بر فضای موجود کند. اما آگاهی مبتنی بر عمق به لحاظ خصلت هدف را بهبود کیفی قرار می دهد و فراروی را هدف خود می یابد. چنین گونه ای از آگاهی به نفی ساختارها و ارزش های موجود نمی پردازد بلکه منطق را بر این قرار می دهد که همیشه امکان متعالی شدن برای هر عملکردی، برای هر ارزشی و برای هر ساختاری وجود دارد. این بدان معنا است که سنت ها در هر حیطه ای فی نفسه بد نیستند بلکه باید آنها را با توجه به تحولات مداوم و وسیع اقتصادی و دگرگونی های ممتد تکنولوژیک صیقل داد و از نظر کیفی و کمی قابلیت وسیع تری را برای تطبیق با محیط در اختیار آنها قرار داد. آگاهی ای که بهره مند از عمق است، نقد در گستره جامعه را یک امتیاز تلقی می کند و پالودگی را ضرورت تداوم و اقتدار مطلوب تر ویژگی های حاکم می یابد. آنچه در غرب تحقق یافت وقوف به این واقعیت بود که برای بزرگی در داخل و اعتبار در صحنه جهانی می بایست آگاهی را نه تنها بهره مند از گستردگی کرد بلکه باید به آن عمق هم اعطا کرد. معضل جهان سوم و علت کلیدی عقب ماندگی این جوامع در عین دسترسی به منابع فراوان انسانی و زیرزمینی این نکته است که ساختار قدرت حاکم به آگاهی بری از عمق تمایل دارد و اجازه تبلور نگاه انتقادی را نمی دهد. همین امر ریشه حیات غیرانسانی، غیرعادلانه و غیرفرهیخته در کثیری از کشورهای جهان سوم است. برای درهم شکستن این دور باطل گریزی جز پذیرش مشروعیت و مطلوبیت آگاهی انتقادی از سوی صاحبان قدرت نیست.

چیدمان اصلاح طلبی و اصلاحات در عربستان

عمرو حمزوی

ترجمه و تلخیص: علی عبدالمحمدی

بخش اول

■ ۱ – مقدمه

تحرک سیاسی پیش بینی ناپذیر طی سالیان اخیر به روشنی در عربستان سعودی به چشم می خورد. از سال ۲۰۰۲ حکومت این کشور به تعقیب انواع سیاست های اصلاحی پرداخته است که از جمله مهمترین آنها می توان به اصلاح مجمع شورا، برگزاری انتخابات شهرداری ها، مشروعیت بخشیدن به فعالان جامعه مدنی، اجرای طرح های اصلاحی در حوزه آموزش و پرورش و بالاخره تاسیس کنفرانس های گفت وگوی ملی اشاره کرد. اگرچه این اقدامات در قیاس با پیشرفت های سیاسی در سایر کشورهای عربی از قبیل لبنان و مصر چندان مهم به نظر نمی رسند، اما عناصر یک گشایش معنی دار در سیاست های مراجع حکومتی عربستان سعودی به روشنی یافت می شوند.

طی دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ میلادی تصویری که از عربستان سعودی وجود داشت تصویر یک پادشاهی قلدرمآب با وابستگی تام و تمام به یک خاندان پادشاهی (السعود) بود که از درآمدهای نفتی بسیار فراوان خود برای ارتقای کنترل خویش و توسعه شبکه های موجود در سراسر این کشور استفاده می کرد. نقش نیروهای امنیتی و موسسات مذهبی وهابی در این دوره بسیار پررنگ بود. حکومت خفقان و ترور که ریشه در اندیشه های بنیادگرایانه وهابیت داشت به تدریج کاملاً جایگزین برخی افکار و اندیشه های مثبت پادشاهان نخستین شد. حکومت به دلخواه خویش از برگزاری انتخابات شهرداری ها که طبق یک سنت قدیمی تا دهه ۱۹۶۰ به طور مرتب برگزار می شد سر باز زد و حقوق اقلیت ها به ویژه اقلیت شیعه ساکن در استان های شرقی را با تمسک به تبعیض سیستماتیک و نیز افزودن بر شعله های نفرت به راحتی نقض می کرد. شاهزادگان سعودی، روحانیون وهابی و متحدان شان نقش اصلی را در اداره امور کشور بر عهده گرفتند.

اگرچه بعدها پیشرفت هایی در سطح جامعه پدیدار شد و طبقه متوسطی از میان برخاست، اما تقاضاهای عمومی برای اصلاحات همچنان ضعیف باقی ماندند. نمونه های معدودی از گروه های مخالف که اقتدار خاندان حاکم را به چالش کشیدند – از قبیل اشغال مسجدالحرام در مکه توسط یک گروه بنیادگرا در سال ۱۹۷۹ و همچنین ظهور اول باره «نهضت بیداری اسلامی» (السهوه الاسلامیه) در دهه ۱۹۸۰ – البته نظم موجود را تا حدی با اختلال مواجه ساختند، اما به طور کلی تاثیر قابل توجهی در حد تغییر شرایط موجود نداشتند.

با تمام این اوصاف، آغاز دهه ۱۹۹۰ که با تهاجم نظامی عراق به کویت و سپس آغاز یک جنگ تمام عیار در منطقه در سال ۱۹۹۱ همراه شد ضمن آسیب رساندن به اقتصاد عربستان که با حضور نظامیان آمریکایی در گهواره اسلام توام شد مشروعیت خاندان حاکم را تضعیف کرد. بیکاری و فقر تا حدی گسترش یافت که طبقه روشنفکر و اساتید مذهبی را به درخواست از حکومت برای پایبندی به اصلاحات سیاسی و اقتصادی قابل توجه رهنمون ساخت. با فشار عناصر داخلی و البته مقاومت سرکوب گرایانه خاندان حاکم بالاخره «ملک فهد» پادشاه فقید عربستان سعودی در سال ۱۹۹۲ از تاسیس یک شورای مشورتی ملی انتصابی به نام «مجمع شورا» و نیز طرحی برای انتصاب اعضای شوراهای شهرداری در همه استان های این کشور خبر داد. با این حال، هیچ یک از این تصمیمات در آخر به تفویض قدرت قانونگذاری یا نظارت از بالا به توده ها نینجامیدند. البته بعدها اصلاحات کوچکتری نیز برای کاستن از فشارهای مضاعف داخلی انجام شد. اما ظهور گروه های جهادی در جامعه عربستان سعودی عملاً چالش دیگری را برای خاندان حاکم به وجود آورد. این گروه ها (وهابیت رسمی) کنترل خویش را در سه نقطه اصلی در جامعه متمرکز کرده بود: مساجد، دادگاه ها و مدارس.

حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به اهدافی چند در قلمرو ایالات متحده آمریکا جامعه عربستان را در معرض شدیدترین سوءظن ها از حیث تعامل خاندان پادشاهی حاکم با عناصر و گروه های وهابی قرار داد، به گونه ای که غرب در پی آن حملات خواستار اصلاحات قابل توجه در عربستان در راستای جنگ با تروریسم و افراط گرایی شد. این اتفاق همچنین به عنصر تسریع کننده ای برای یافتن پاسخ این دو پرسش در بین روشنفکران و نخبگان سیاسی در جامعه عربستان تبدیل شد که «اشتباه ما کجا بود» و «حال چه باید کرد». تقاضاهای داخلی آشکارا فزونی گرفت. در هر حال، طی سالیان اخیر، این دو عامل (تقاضای بین المللی و تقاضای داخلی برای اصلاح) عناصر جدید پویایی و گشایش را در موجودیت سیاسی عربستان سعودی تزریق کرده اند. آنها به محرک های قابل توجهی برای حکومت در جهت هموار کردن مسیر اصلاح تبدیل شده اند.

■ ۲– نقش آفرینان عرصه سیاست داخلی

حرکت های اصلاحی اخیر در عربستان تا حد زیادی از «روابط قدرت» در میان فعالان عمده سیاسی حاصل شده اند. خاندان پادشاهی و موسسات مذهبی وهابی در این بین نقش اصلی را ایفا کرده اند. هر چند سایر فعالان داخلی نیز به رغم نقش نه چندان قابل توجه اولیه هم اکنون نقش مهمی در شکل دهی فرایند سیاسی عربستان سعودی دارند. تزاحم میان تازه واردها و این دو دسته قدیمی در عرصه سیاست داخلی امروز عربستان به وضوح مشهود است.

■ الف – خاندان پادشاهی

اصل پنجم قانون اساسی حکومت عربستان سعودی که در سال ۱۹۹۳ منتشر شد می گوید که «سیستم حکومت در عربستان سعودی، سیستم پادشاهی است. حکومت به پسران «عبدالعزیز بن عبدالرحمن الفیصل السعود» بنیانگذار نظام پادشاهی عربستان و فرزندان فرزندان آنها تعلق دارد.»

حاکمیت خاندان سعود از بدو تاسیس در آغازین دهه های قرن بیستم به ندرت با چالش مواجه بوده است. کنترل این خاندان بر کشور عربستان به قدری در هم تنیده و مستحکم بوده است که اصولاً تمایز بین این دو به دشواری ممکن است. قوه مجریه، کابینه و مراجع حکومتی استانی در سراسر این کشور مستقیماً توسط شاهزادگان سعودی و متحدان نزدیک شان در بوروکراسی عربستان اداره می شوند. اگرچه درآمدهای نفتی که از دهه ۱۹۷۰ به این سو تقریباً به یک باره رو به فزونی نهاد تا حدی موجبات پیشرفت و بهبود ظواهر کشور را فراهم ساخت، اما بیش از همه در خدمت ارتقای درجه حاکمیت خاندان سعود در عربستان قرار گرفت. اسلام وهابی نیز منبع قدرت دیگری است که اساساً منبع مشروعیت خاندان حاکم به شمار می رود. (خدمت متقابل خاندان سعودی و روحانیت مذهبی وهابی) خاندان حاکم در راستای تامین منافع گسترده خویش اقدام به جلب نظر برخی متحدان خارجی بزرگ کرده است. از جمله مهمترین این متحدان می توان به ایالات متحده آمریکا اشاره کرد که از زمان «اکتشاف نفت» در عربستان در سال ۱۹۳۸ همواره به ارتقای سطح روابط خویش با حاکمان سعودی همت گماشته است. طرح موضوع اصلاحات طی سالیان اخیر عملاً به یک دودستگی در عرصه سیاست داخلی عربستان انجامیده است. «عبدالله بن عبدالعزیز» پادشاه کنونی در رأس گروه میانه رو قرار دارد که تا حدی گشایش تدریجی در عرصه سیاست و مشارکت مردمی را در امور داخلی کشورش ترویج می کند و سیاست هایی همچون نفوذ دادن عناصر میانه رو در طبقه رسمی وهابی، رفع تبعیض داخلی، ارتقای وضع (نامناسب فعلی) زنان و رفع تبعیض از شیعیان را تعقیب می کند. «سعود الفیصل» چهره شناخته شده و وزیر خارجه ۳۰ سال اخیر عربستان نیز دومین عضو برجسته گروه میانه رو محسوب می شود که اخیراً به انتقاد از سلطه بی چون و چرای وهابیت در نظام اجتماعی کشورش پرداخته و رسیدگی به حقوق زنان و اقلیت ها را مورد تاکید قرار داده است. شاهزاده «طلال بن عبدالعزیز» برادر ناتنی پادشاه نیز رک گوترین نماینده در بین تمامی شاهزادگان میانه رو است که بارها خواستار اصلاح موسسات مذهبی و محدود کردن توان قوه مجریه با تبدیل مجمع شورا به هیاتی با چند عضو انتخابی و ارتقای نقش آن تا سطح یک شورای ناظر بر بودجه شده است.

بخش دوم در خاندان پادشاهی کمتر به ترویج اصلاحات پایبندی نشان می دهد، از ترس اینکه مبادا خاندان سعود کنترل خود را بر کشور از دست بدهد. قدرتمندترین اعضای این گروه در بین شاهزادگان محافظه کار عبارتند از: «سلطان بن عبدالعزیز» ولیعهد شاه، شاهزاده «نایف بن عبدالعزیز» وزیر کشور و شاهزاده «سلمان بن عبدالعزیز» حاکم منطقه ریاض. همه آنها به پیوند و برقراری ارتباط نزدیک با وهابیت رسمی مشهورند، عنصری که آنها آن را ضروری ترین لازمه حفظ اقتدار خویش و یکپارچگی کشورشان می نگرند. در سال های اخیر، این گروه محافظه کار از هیچ تلاشی برای کند کردن روند اصلاحات دریغ نکرده و در این راه همواره از پشتیبانی موسسات مذهبی برای جلب حمایت های مردمی از فعالیت های خویش برخوردار بوده است.

صرف نظر از اینکه کدام یک از این دو گروه طی سالیان اخیر موفق به حاشیه راندن دیگری در عربستان شده است، تنازع بین آنها واقعاً وجود دارد و این به روشنی در موضع گیری ها و اقدامات ستیزه جویانه دو طرف نمایان است. هر چه هست، وجود این کشمکش ها عملاً زمینه را برای رفع برخی محدودیت ها و در نتیجه قدری گشایش سیاسی در عربستان سعودی فراهم ساخته است.

■ ب – موسسات مذهبی

نقش مذهب و متولیان مذهبی با برجستگی خاصی در قانون اساسی عربستان (اصل بیست و سوم) تجلی یافته است. بر این اساس، حوزه هایی همچون آموزش و پرورش و سیستم قضایی در حیطه اختیارات روحانیون مذهبی (وهابی) قرار می گیرد که رابطه حمایت آمیز تنگاتنگی را با رژیم حاکم برقرار کرده اند. «شورای علمای برجسته دین» که در سال ۱۹۷۱ با فرمان پادشاه و تصویب عالی ترین مرجع مذهبی عربستان سعودی تاسیس شد مهمترین نهاد مذهبی این کشور است. ۲۰ روحانی منصوب توسط پادشاه در آن حضور دارند و ریاست آن را «مفتی اعظم» بر عهده دارد. وظیفه این شورا طبق اصل چهل و پنجم قانون اساسی عربستان سعودی صدور «فتوا» بر پایه شریعت در مورد همه موضوعاتی است که توسط پادشاه به آن ارجاع می شود. نهاد مهم دیگر، «کمیته امر به معروف و نهی از منکر» است که به یک نهاد قدرتمند در حیطه قانونگذاری تبدیل شده است. برخورد با زنان و مردانی که قوانین پوشش اسلامی را رعایت نمی کنند از جمله ماموریت های این نهاد است که موسسات دیگری همچون «وزارت امور اسلامی، موقوفات و ارشاد»، «وزارت حج»، «نظارت مذهبی بر مسجد مقدس» و بسیاری نهادهای دیگر ناظر بر امر آموزش و پرورش را نیز در خود جای می دهد.

از دهه ۱۹۷۰ میلادی به این سو این قبیل موسسات مذهبی به ترویج نقش خود در تحکیم بنیادگرایی و دگم اندیشی تحت لوای وهابیت رسمی پرداخته و عملاً تلاش کرده اند تا نفوذ خویش را در تشکیلات حکومتی عربستان سعودی افزایش دهند. در سال های اخیر البته ظهور عناصر اصلاح طلب در جامعه عربستان تا حدی از نفوذ این طیف مذهبیون اقتدارگرا کاسته است، اما مخالفت این دسته با گشایش سیاسی و اجتماعی در این کشور هنوز به سختی ادامه دارد.

■ پ ـ اصلاح طلبان لیبرال

در سال های اخیر، گروه های مخالف خوان آرامش طلبی که از آغاز همواره با درگیری و نزاع جدی با حاکمان سعودی مخالفت کرده اند همچنان از وجود موانع متعدد بر سر راه کسب آزادی های سیاسی گله مند بوده اند. طبق مقررات حکومتی عربستان، فعالیت احزاب سیاسی در این کشور ممنوع است و حتی به سختی با برگزاری تجمعات آزادانه و تشکیل سازمان های غیردولتی موافقت می شود. با علم به این شرایط، اصلاح طلبان لیبرال که عمدتاً از «حقوقدانانی با اندیشه های سکولار (غیرمذهبی)، اساتید دانشگاه، روشنفکران، فعالان سیاسی و روزنامه نگاران» تشکیل شده اند با دستمایه قرار دادن حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ درصدد برآمده اند تا ضمن جلب حمایت افکار عمومی از خواسته های خویش عملاً نگاه وابستگان جناح میانه رو در هیات حاکمه عربستان سعودی را نیز به سمت خویش معطوف کنند. هر دو استراتژی به وارد آمدن فشار بیشتر به خاندان پادشاهی برای اصلاح و نیز تأمین فضای بیشتر برای مانور در حیطه عمومی انجامیدند.

از سال ۲۰۰۲ تلاش اصلاح طلبان لیبرال بر اعطای آزادی های بنیادین سیاسی و حقوق شهروندی از سوی حاکمان به مردان و زنان عربستانی متمرکز بوده است. این طیف فعال همچنین بر ترویج برابری بین اکثریت سنی مذهب و اقلیت های شیعی مذهب و تقویت مشارکت سیاسی در موضوعات عمومی از طریق تقویت نهادهای مشورتی موجود و تبدیل آنها به نهادهای انتخابی تاکید کرده است. نهادینه شدن حقوق سازمان های غیردولتی و جنگ با تروریسم و افراط گرایی از طریق محدود کردن بازه تاثیرگذاری نهادهای مذهبی بر سیستم آموزش و پرورش عربستان نیز از جمله خواسته ها و دغدغه های اصلاح طلبان لیبرال محسوب می شوند.

■ ت – اسلامگرایان میانه رو

اسلامگرایان میانه رو با اصلاح طلبان لیبرال در مورد نیاز به اصلاح در جامعه عربستان موافق اند، اما مقصود این دو متفاوت است. اسلامگرایان میانه رو سنی مذهب که غالباً اساتید مذهبی منتقد تفسیر بنیادگرایانه وهابیت از اسلام را شامل می شوند بیشتر بر اصلاح موسسات مذهبی تاکید می کنند. آنها خاطرنشان می کنند که بدون ایجاد اطمینان در جامعه و تحصیل نظر مثبت افکار عمومی در قبال اندیشه اصلاح اساساً بخش عمده ای از ساکنان عربستان سعودی در هراس از به خطر افتادن ارزش ها و رسم معمول زندگی خویش با این اندیشه به مقابله برخواهند خاست.

اساتیدی از قبیل «عبدالعزیز القاسم» حقوقدان مستقر در ریاض و «حسن الملکی» استاد پیشین در دانشگاه مذهبی امام محمد بن سعود از یک تفسیر خلاقانه از مذهب که بتواند به اجرای اندیشه های مدرن حکومت مسئولیت پذیر، مشارکت سیاسی، حقوق بشر و تشکیل سازمان های جامعه مدنی در یک چارچوب مشروع سیاسی کمک کند دفاع می کنند. آنها معتقدند که بدون گشودن مسجد و مدرسه – برج های وهابیت ـ به روی افکار و اندیشه های معتدل، جنگ برای اصلاح و کشمکش برای غلبه بر افراط گرایی نمی توانند به سرانجام نیکویی بینجامند.

در این بین، اسلامگرایان میانه رو شیعی مذهب موضعی مشابه اصلاح گرایان لیبرال دارند. آنها که دهه های متمادی از تبعیض وهابیت رسمی رنج برده اند هیچ امیدی به اصلاح نهاد مذهب ندارند. در مقابل، آنها از خاندان پادشاهی خواسته اند که قدرت روحانیون وهابی را محدود و امکان طرح اندیشه های نو را در مدارس عربستان فراهم کند. آنها مشروعیت خاندان حاکم را فقط در رفع تبعیض بین اکثریت سنی مذهب و اقلیت شیعه مذهب خلاصه می کنند. البته دیدگاه های اسلامگرایان شیعه مذهب و اصلاح طلبان لیبرال در موارد دیگری نیز با یکدیگر متفاوت است، اما هر دو مشترکاً از هجوم لجام گسیخته وهابیت رسمی رنج می برند و همین شاید اصلی ترین دلیل برای تداوم ضعف مشهود این قبیل گروه ها باشد.

■ ث – بقایای نهضت بیداری اسلامی

در سراسر دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی عربستان سعودی شاهد ظهور یک جنبش محافظه کار اسلامگرا بود که هدف از فعالیت های خویش را در نجات وهابیت از بندهای اتحاد بین خاندان پادشاهی و نهاد مذهب خلاصه می کرد. فعالان «نهضت بیداری اسلامی» که ابتدائاً فارغ التحصیلان دانشگاه های مذهبی بودند روحانیان مذهبی را آلت دست زمامداران سعودی معرفی می کردند. به ویژه در دهه ۱۹۹۰ میلادی، این جنبش با استقبال زایدالوصفی در جامعه عربستان سعودی روبه رو شد و حتی موفق به جذب برخی روحانیون جوان در بطن نهاد مذهب شد. البته افکار و اندیشه های این جنبش گویا کل جهان عرب را نشانه رفته بود. اما هر چه بود، حکومت عربستان سعودی همزمان با اوج گیری این نگرش عملاً چاره ای جز زندانی کردن رهبران آن و تقویت نقش موسسات مذهبی در سطح جامعه ندید تا بدین وسیله منتقدانش را نیز سرکوب کرده باشد. این راهبردها موفقیت آمیز بود و تا اواخر دهه ۱۹۹۰ بیشتر این جنبش به اضمحلال و تباهی کشیده شد. با این حال طی سالیان اخیر، «نهضت بیداری اسلامی» تحت تأثیر دو عامل توانسته است بار دیگر به فعالیت های خویش سر و شکلی دهد. این دو عامل عبارتند از: اوج گیری فعالیت گروه های خشونت طلب جهادی در خارج از عربستان سعودی و جذب بسیاری از فعالان پیشین این جنبش به این قبیل گروه ها و نیز همگرایی دیدگاه های برخی از چهره های پیشگام این جنبش با دیدگاه های اصلاح طلبان لیبرال و اسلامگرایان میانه رو. اما هر چه هست، «نهضت بیداری اسلامی» هنوز با دوران اوج خود فاصله زیادی دارد.

منبع: Carnegie Endowment for International Peace

خلاصه مطلب

عربستان درصدد اصلاح تصویری است که طی دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ از این کشور وجود داشت، تصویر یک پادشاهی قلدرمآب با وابستگی تام و تمام به یک خاندان پادشاهی (السعود) که از درآمدهای نفتی بسیار فراوان خود برای ارتقای کنترل خویش و توسعه شبکه های موجود در سراسر این کشور استفاده می کرد. نقش نیروهای امنیتی و موسسات مذهبی وهابی در این دوره بسیار پررنگ بود. حکومت خفقان و ترور که ریشه در اندیشه های بنیادگرایانه وهابیت داشت به تدریج کاملاً جایگزین افکار و اندیشه های مثبت شد.

خبرها

بن بست در پارلمان جمهوری چک در پی انتخابات

بی بی سی: یرژی پاروبک نخست وزیر جمهوری چک تهدید کرده است که نتایج انتخابات پارلمانی روز شنبه را که به بن بست میان دو حزب عمده منجر شد در دادگاه ها به چالش خواهد گرفت. پاروبک به آنچه حملات افتراآمیز به خود در روزهای پیش از انتخابات می خواند شکایت دارد. وی از پذیرش شکست خودداری کرده است با این حال دموکرات مدنی ها، حزب عمده مخالف، با فاصله کم پیش هستند اما چشم انداز تشکیل دولت در آینده نزدیک برای آنها روشن به نظر نمی رسد. گمانه زنی هایی وجود دارد مبنی بر اینکه سوسیال دموکرات ها به رهبری نخست وزیر ممکن است سعی کنند با کمک یکی دیگر از احزاب دولت به صورت اقلیت حکومت کنند یا حتی با حزب عمده مخالف ائتلافی کلان تشکیل دهند. سوسیال دموکرات ها برنده ۷۴ کرسی شده اند و متحدان کمونیست آنها ۲۶ کرسی برده اند که مجموع آن ۱۰۰ کرسی یعنی دقیقاً نیمی از کرسی های مجلس سفلی است. با این حال از آنجا که دموکرات مدنی ها ۸۱ کرسی، یعنی بیشترین سهم پارلمان، را در اختیار دارند به طور طبیعی پیش از همه برای تشکیل دولت از آنها درخواست خواهد شد. انتظار می رفت که این انتخابات به چهار سال بی ثباتی سیاسی پایان دهد اما شاید مردم این جمهوری مجبور باشند خود را برای ادامه این وضع برای چهار سال دیگر آماده کنند.

انقلاب کشاورزی در بولیوی

فارس: با واگذاری مالکیت اولین بخش از زمین های دولتی به کشاورزان فقیر در بولیوی رئیس جمهور این کشور از انقلاب کشاورزی خبر داد. به گزارش آژانس بولیواری اوو مورالس در شهر سانتاکروز و در برابر هزاران تن از بومیان و اعضای سازمان های اجتماعی تاکید کرد انقلاب کشاورزی به شکلی عمیق و گسترده در این کشور اجرا خواهد شد. رئیس جمهور بولیوی تصریح کرد، این انقلاب فراتر از توزیع عادلانه زمین به کشاورزان خواهد بود و حمایت فنی دولت از این قشر، اعطای تسهیلات مالی و پرداخت یارانه به تولیدکنندگان کوچک را نیز دربر خواهد گرفت. اوو مورالس با تاریخی دانستن اعلام انقلاب کشاورزی گفت، به نفع اکثریت جامعه گام خواهیم برداشت. مورالس تاکید کرد، سیاست های اقتصادی فعلی بولیوی نسبت به نظام نولیبرالیسم در بیست سال گذشته منافع بسیار بیشتری برای این کشور خواهد داشت.

دیدار مرکل با جانشینان احتمالی بلر و شیراک

ایلنا: «گوردون براون» وزیر خزانه داری انگلیس و «نیکولا سارکوزی» وزیر کشور کنونی فرانسه به دعوت «آنگلا مرکل» صدراعظم آلمان به برلین رفتند. به گزارش خبرگزاری فرانسه «گوردون براون» وزیر خزانه داری انگلیس و جانشین احتمالی «تونی بلر» نخست وزیر کنونی انگلیس به دعوت «آنگلا مرکل» صدراعظم آلمان به برلین رفت و با وی در مورد اصلاحات اقتصادی مذاکره کرد. جزئیات گفت وگوهای «براون» و «مرکل» از سوی رسانه ها منتشر نشد. ولی براون گفت: «در این دیدار در مورد مسائل اقتصادی و لزوم اجرای این برنامه ها و همچنین نقش آلمان و انگلیس در راه گسترش این اتحادیه در جهان صحبت کردیم.» وی گفت: «حذف بیکاری و توسعه اقتصاد رو به گسترش چین از دیگر مسائل مورد بحث بود.» براون افزود: «با مرکل به این توافق رسیدیم که باید از گسترش حمایت های یک جانبه و ملی گرایی که مشکل اروپا و جهان امروز است، جلوگیری کنیم.» مرکل همچنین با «نیکولا سارکوزی» وزیر کشور کنونی فرانسه و یکی از کاندیداهای انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۷ فرانسه که به گفته کارشناسان به احتمال زیاد جانشین «ژاک شیراک» رئیس جمهوری این کشور خواهد شد، در جلسه جداگانه ای دیدار کرد.

تلاش چاوس برای مقابله با هالیوود

بی بی سی: هوگو چاوس رئیس جمهوری ونزوئلا یک استودیوی تازه فیلمسازی در این کشور افتتاح کرد که به گفته وی هدف از راه اندازی آن مهار کردن تاثیر ایالات متحده بر فرهنگ آمریکای لاتین است. چاوس می گوید: «امروز دوران دیکتاتوری هالیوود است. آنها ذهن ما را با باورهایی پر می کنند که به گذشته و سنت های ما تعلق ندارد.» دولت ونزوئلا در حال حاضر مبلغ ۱۱ میلیون دلار (۵/۸ میلیون پوند) به این پروژه اختصاص داده تا فیلم های این کشور و تولیدات دیگر کشورهای آمریکای لاتین را حمایت کند. رئیس جمهور ونزوئلا در جریان بازدید خود از این مجتمع فیلمسازی با نام بنیاد فیلم ویلا از دکورهای پیش ساخته برای صحنه و انبارهای لباس بازدید کرد و لحظاتی روی صندلی کارگردانی نشست. یکی از اولین پروژه های فیلمسازی این بنیاد، مجموعه ای است در مورد فرانسیسکو دمیراندا مبارز ونزوئلایی که در جریان جنگ های استقلال این کشور از اسپانیا در قرن نوزدهم می جنگید و یکی از شخصیت های محبوب چاوس به شمار می رود. چاوس همچنین در سخنان خود تولیدات سینمایی هالیوود را متهم کرده که شهروندان آمریکای لاتین را به عنوان جنایتکار و قاچاقچی تصویر می کنند و کودکان را تشویق کرده از ابرقهرمانانی همچون سوپرمن دوری کنند.

بهبود روابط نظامی ویتنام و آمریکا

ایلنا: مقامات پنتاگون اعلام کردند که «دونالد رامسفلد» وزیر دفاع آمریکا و همتای ویتنامی وی دوشنبه در مورد افزایش مبادلات نظامی توافق کردند. رویترز گزارش داد: «یک مقام پنتاگون پس از دیدار رامسفلد با «فام وان ترا» وزیر دفاع ویتنام گفت که این یک دیدار صمیمانه بود و هر دو طرف توافق کردند که تماس ها افزایش یابد.» این مقام پنتاگون گفت: «دو طرف در مورد یک برنامه آموزشی پزشکی و همچنین برقراری تماس در تمام سطوح توافق کردند.» بنابر این گزارش روابط نظامی واشینگتن با هانوی ۳۱ سال پس از پایان جنگ ویتنام و ۱۱ سال پس از عادی سازی روابط رو به بهودی است. همچنین رامسفلد با «فان وای خای» نخست وزیر ویتنام دیدار کرد.